پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
صص ۱۵۷-۱۸۶ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 37, Autumn &Winter 2025/2026

تحلیل نحوی – بلاغی قاعده «نزع خافض» و نقش آن در تبیین مفاهیم تفسیری ساختارهای قرآنی

الهه هادیان رسنانی[۱]، زهره جباری[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۱۶ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹)

چکیده

قاعده «نزع خافض» به‌عنوان یکی از ساختارهای خاص و پربسامد نحوی در زبان عربی، در بسیاری از آیات قرآن کریم نمود یافته و نقش برجسته‌ای در تولید معنا، ایجاز لفظی، و انتقال مفاهیم تربیتی و اعتقادی ایفا کرده است. این پژوهش با رویکردی توصیفی – تحلیلی، به‌دنبال تبیین نحوی و بلاغی این قاعده در قرآن و بررسی تأثیرات آن بر ساختار جمله و دلالت‌های معنایی و تفسیری آیات است. در بخش نخست، ضمن بازشناسی مفهومی نزع خافض، بنیان‌های نظری این قاعده در آثار نحویان واکاوی شده است. در بخش دوم، با تحلیل نمونه‌محورِ مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم، اغراض بلاغی نزع خافض، همچون ایجاز هنری، تقویت لحن هشداردهنده، تمرکز معنایی بر عناصر کلیدی، و برجسته‌سازی پیام‌های توحیدی، تربیتی و اعتقادی استخراج و تبیین شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نزع خافض، نه صرفاً یک پدیده نحوی، بلکه ابزاری بلاغی با کارکردهای گسترده در تولید معنا، هدایت مخاطب به لایه‌های عمیق‌تر دلالت قرآنی، و ارتقای تنوع بیانی در کلام وحی است.

کلید واژه‌ها: نزع خافض، حذف حرف جر، قرآن کریم، تحلیل نحوی، بلاغت قرآن، اغراض بلاغی.

۱. دانشیار گروه قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران؛ (نویسنده مسئول)؛ hadian.e@hadith.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران؛ Jabbari_zohreh@yahoo.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱. مقدمه

زبان عربی به‌عنوان زبان قرآن کریم، از ساختاری نحوی پویا و نظـامی معنـایی عمیـق برخوردار است که امکان ایجاز و انتقال مؤثر معنا را از طریق حذف یا جابه‌جـایی اجـزای جمله فراهم می‌سازد. یکی از پدیده‌های نحوی مهم در این زمینه، قاعـده «نـزع خـافض» است؛ ساختاری که در آن حرف جر حذف می‌شود و اسم پس از آن، به‌جای مجـرور، بـه صورت منصوب درمی‌آید. این پدیده در متون فصیح عربی، به‌ویژه اشعار و نثرهـای ادبـی، به‌عنوان ابزاری برای ایجاز و فصاحت شناخته شده است.

اهمیت این قاعده در قرآن دوچندان می‌شود، زیرا در این سیاق، افزون بر ارزش نحوی، اهداف بلاغی، تربیتی و هشداردهنده نیز دنبال می‌شود. در بسیاری از آیات، نزع خافض با حذف واسطه‌های نحوی، واژه‌های کلیدی را در کانون معنایی قرار داده و پیـام الهـی را بـا شدت و تأثیر بیشتری منتقل می‌کند.

با وجود کاربرد گسترده این قاعده، پژوهش‌های مستقل دربـاره آن، بـه‌ویـژه در بافـت قرآنی، اندک و پراکنده‌اند. اغلب مطالعات یا تنها به جنبه‌های نحوی پرداخته‌اند یا به‌صورت ضمنی در تحلیل‌های بلاغی به آن اشاره کرده‌اند، بی‌آنکه نقش محوری آن در انتقال مفاهیم دینی و تربیتی قرآن به‌طور نظام‌مند بررسی شود.

بر این اساس، مقاله حاضر در دو بخش سامان یافته اسـت: نخسـت، تحلیـل نحـوی و بلاغی قاعده نزع خافض، و سپس بررسی ساختارهای قرآنی‌ای کـه ایـن قاعـده در آن‌هـا به‌کار رفته، با تأکید بر کارکردهای معنایی و بلاغی آن.

پیشینه این پژوهش را می‌توان در سه سطح عام، خاص و أخص مورد بررسی قرار داد:

در سطح عام، قاعده «نزع خافض» از مباحث شناخته‌شده در علم نحو است که نحویان کلاسیک مانند سیبویه، ابن جنی، ابن هشام و دیگران، به‌تفصیل درباره آن سخن گفته‌انـد و در آثار نحوی و بلاغی خود ابوابی مستقل بدان اختصـاص داده‌انـد. همچنـین شـماری از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

پژوهش‌های نوین، اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه، به‌صورت موضوعی به این قاعده پرداخته‌اند؛ از جمله پایان‌نامه «المنصوب علی نزع الخافض، دراسة وصفیة تحلیلیة» اثر حسین راضی خلیل العایدی در دانشگاه اسلامی غزه. علاوه بر این، در منابع اعراب‌القرآن و تفاسیر نحوی، غالباً به‌صورت صرفاً نحوی، به تحلیل آیات دارای نزع خافض اشاره شده است، هرچند وجه تفسیری یا بلاغی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در سطح خاص‌تر، آثاری محدود با تمرکز بر قاعده نزع خافض در قرآن کریم نگاشته شده‌اند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: مقاله «من أسرار النزع الخافض فی القرآن» اثر یوسف بن عبدالله الأنصاری (مجله جامعة أمّ القری، ج۱۶، شماره ۲۸)، کتاب «من أسرار حروف الجر فی الذکر الحکیم» نوشته محمد الأمین الخضری، پایان‌نامه «آسیب‌شناسی ترجمه‌های قرآن بر مبنای بررسی‌های نحوی-بلاغی حذف حرف جر» از فرخنده عابدینی (دانشگاه علوم و معارف قرآن).

در حوزه پیشینه أخص، نگارنده پیش‌تر مقاله‌ای با عنوان «اسرار نزع خافض در قرآن (نقد ترجمه‌ها: بررسی موردی پنج آیه از قرآن کریم)» در دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن و حدیث (شماره ۱۸، ۱۴۰۱ش) منتشر کرده است. در آن مقاله، پنج آیه مشخص (الأعراف، ۱۵۵؛ النساء: ۱۲۷؛ یوسف، ۲۵؛ البقره، ۲۲۷؛ الإسراء، ۶۱) از منظر قاعده نزع خافض تحلیل، و ترجمه‌ها و تفاسیر مرتبط با آن نقد شده و ترجمه‌ای پیشنهادی ارائه گردیده است. اما مقاله حاضر، با دامنه‌ای وسیع‌تر، افزون بر تحلیل خود قاعده از منظر نحوی و بلاغی، به بررسی نمونه‌های متعدد قرآنی پرداخته و به‌ویژه بر اغراض بلاغی نزع خافض و تأثیر آن در ساختار معنایی و تفسیری آیات تمرکز دارد. این رویکرد جامع، وجه تمایز اصلی مقاله حاضر با آثار پیشین به‌شمار می‌رود.

۲. مبانی نظری و مفهومی نزع خافض

پیش از تحلیل کاربردی و بلاغی قاعده نزع خافض به‌ویژه در قرآن کریم، ابتدا باید مبانی نظری آن به‌درستی تبیین شود. این بخش با تمرکز بر توصیف مفهومی نزع خافض، به تحلیل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

دیدگاه‌ها می‌پردازد و زمینه را برای بررسی‌های نحوی و بلاغی در ادامه فراهم می‌سازد.

۲-۱. تعریف نزع خافض و اصطلاحات مرتبط

قاعده نزع خافض در اصل به پدیده‌ای اطلاق می‌شود که طی آن، حرف جر (مانند «من»، «إلی»، «عن»، «علی»، «بـ») از ساختار جمله حذف شده و اسم یا عبارت پس از آن، که در حالت عادی باید مجرور باشد، به صورت منصوب ظاهر می‌شود. در ساختار عادی زبان عربی، جار و مجرور نقشی تبعی و وابسته دارند؛ یعنی همواره در جایگاه متمم برای فعل یا شبه‌فعل قرار می‌گیرند و معنای مستقل از خود ندارند. حضور آن‌ها تابع نوع و دلالت فعل است و بدون آن، ساختار ناقص می‌نماید. اما در پدیده نزع خافض، با حذف حرف جر و تبدیل اسم مجرور به منصوب، نقش تبعی و تعلیقی این سازه به نقشی مستقل و مرکزی ارتقاء می‌یابد. در این حالت، واژه منصوب (در اصل مجرور) مستقیماً در بافت جمله وارد شده و از جایگاه فرعی به جایگاه برجسته و مؤثر در انتقال معنا ارتقاء می‌یابد. این تغییر، افزون بر تحول نحوی، آثاری بلاغی نیز به دنبال دارد که در آیات قرآنی به‌صورت معناداری به‌کار رفته است.

نمونه بارز این قاعده را می‌توان در آیه شریفه «وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا» (الأعراف، ۱۵۵) مشاهده کرد که در آن، اصل عبارت «من قومه» بوده و حرف جر «من» حذف شده است و «قومه» به صورت منصوب درآمده است (ناظر الجیش، ۱۷۳۵/۴؛ برکات، ۲۳۲/۴-۲۳۳؛ صافی، ۹۰/۹؛ بابتی، ۱۰۴۷/۲؛ ۱۱۰۳/۲؛ یعقوب، ۶۵۹).

این پدیده نه‌تنها در نثر، بلکه در اشعار فصحای عرب نیز بسیار دیده می‌شود؛ مانند شعر جریر:

تَمُرُّونَ الدِّيَارَ وَلَمْ تَعُوجُوا كَلَامُكُمْ عَلَيَّ إِذًا حَرَامُ

(ترجمه: از دیار (خانه‌ها و سرزمین‌ها) می‌گذرید، اما هرگز به من سر نمی‌زنید؛ سخن گفتن شما با من، در این صورت، حرام است) که در اصل «تمرّون بالدیار» بوده است (یعقوب، ۶۶۰).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

برخی نحویان، همچون خلیل بن احمد، این قاعده را در چارچوب نظریه عامل تحلیل کرده و آن را وسیله‌ای برای حفظ ارتباط نحوی و انسجام اعرابی دانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که عامل حذف‌شده (یعنی حرف جر) به‌صورت فرضی در تحلیل باقی می‌ماند و اثر آن بر جای می‌ماند (ولد اباه، ۸۶). در مقابل، دیگر نحویان مانند ابن جنی، ضمن پذیرش اصل قاعده، بر کاربرد بلاغی آن در شعر و نثر تأکید کرده‌اند و آن را نشانه‌ای از فصاحت و ایجاز دانسته‌اند (ابن‌جنی، ۲۱۸/۱).

با وجود سادگی ظاهری این قاعده، بررسی آن از جنبه‌های نحوی، اختلاف‌نظرهای عمیقی را میان نحویان کلاسیک و متأخر برانگیخته است. برخی، همچون سیبویه، حذف حرف جر را صرفاً سماعی دانسته‌اند؛ بدین معنا که حذف حرف جر تنها در مواردی مجاز است که از فصحای عرب نقل شده و نمی‌توان آن را به سایر ساختارها تعمیم داد. در مقابل، گروهی مانند اخفش و ابن هشام، با ارائه شرایطی چون رفع ابهام و وجود قرینه معنایی، امکان قیاس را در مواردی مجاز شمرده‌اند (ابن اثیر، ۲/ ۴۳۵-۴۳۶؛ ابن عقیل، ۵۳۸/۱- ۵۴۱؛ صبان، ۱۹/۱؛ مدنی، ۳۰۵- ۳۰۶؛ ابن عصفور، ۱/ ۲۸۵- ۲۸۸؛ برکات، ۴/ ۲۲۸- ۲۳۹؛ ضیف، ۴۱).

جمع‌بندی دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که قیاسی بودن نزع خافض محدود به ساختارهایی خاص مانند مصدر مؤوّل و همراه با قرینه‌ی روشن است، و در دیگر موارد، تنها در صورت وجود سماع معتبر از فصحای عرب، حذف حرف جر مجاز خواهد بود (مدنی، ۳۰۵- ۳۰۶؛ حسینی خراسانی، ملکی اصفهانی، ۱۲۰-۱۲۲).

گفتنی است پدیده «نزع خافض» با اصطلاحات متعددی در کتب نحوی توصیف شده است که هر یک بیانگر زاویه‌ای خاص از این قاعده‌اند. برخی از مهم‌ترین این اصطلاحات عبارت‌اند از: النصب بنزع الخافض، إسقاط الخافض، الحذف والإیصال، فقد الخافض، النصب علی السعة، النصب علی التوسع، طرح الخافض، إلقاء الخافض، النصب علی نزع الخافض (بابتی، ۲/ ۱۱۰۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

تعدد این تعابیر نشان می‌دهد که نزع خافض نه‌تنها از حیث ساختار نحوی مهم تلقی می‌شود، بلکه در جایگاه بلاغی و معنایی آن نیز اختلافاتی میان نحویان دیده می‌شود. برای نمونه، تعبیر «الحذف والإیصال» بر جنبه بلاغی و ارتباط معنایی تأکید دارد، در حالی که «النصب علی نزع الخافض» وجه صرفی و ترکیبی این ساختار را بازتاب می‌دهد.

بر این اساس، قاعده نزع خافض، صرفاً یک پدیده نحوی نیست، بلکه در بسیاری از موارد با اهداف بلاغی مانند ایجاز، تأکید، شدت معنایی و تلطیف بیان همراه است. تحلیل‌هایی چون دیدگاه ابن جنی نشان می‌دهد که این ساختار می‌تواند حامل بار معنایی ویژه‌ای در بافت‌های ادبی و قرآنی باشد (ابن‌جنی، ۱/ ۲۱۸).

شواهد قرآنی در بحث نزع خافض جایگاه ویژه‌ای دارند و تحلیل بلاغی آن‌ها نقش مهمی در روشن‌سازی حدود و دامنه این قاعده ایفا می‌کند. با توجه به فصاحت و بلاغت بی‌نظیر زبان قرآن، کاربرد نزع خافض در آن نه‌تنها تابع قواعد نحوی است، بلکه در خدمت زیبایی‌شناسی کلام الهی نیز قرار دارد. از این‌رو، بررسی این قاعده در قرآن نیازمند رویکردی تلفیقی از نحو و بلاغت است؛ رویکردی که در تفاسیر نحوی- بلاغی به‌خوبی بازتاب یافته است.

۲-۲. جایگاه‌های پرکاربرد نزع خافض

بررسی شواهد نحوی، قرآنی و ادبی نشان می‌دهد که این قاعده در برخی ساختارها بسامد بالاتری دارد و در آن‌ها به‌صورت نظام‌مند و معنامحور ظاهر می‌شود.

گفتنی است «نزع خافض» تابع شرایط و ضوابط مشخصی است و نمی‌توان آن را به‌صورت مطلق پذیرفت. نحویان تأکید کرده‌اند که این حذف تنها زمانی مجاز است که قرینه‌ای لفظی یا معنایی وجود داشته باشد تا از ابهام جلوگیری کند. از مهم‌ترین شرایط آن می‌توان به وجود قرینه‌هایی چون واو، فاء یا «بل» به‌عنوان نیابت از «رُبّ»، پاسخ به سؤالی که در آن حرف جر آمده، یا عطف بر اسم مجرور قبلی اشاره کرد. همچنین، همراهی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

با ادواتی مانند همزه استفهام، هلا، «إن» شرطی یا فاء جزا نیز می‌تواند حذف را مجاز سازد، به‌شرط آنکه وضوح معنایی حفظ شود. بنابراین، نزع خافض در زبان عربی و نیز در قرآن، تنها در صورت وجود قرینه و در چارچوب قواعد نحوی پذیرفتنی است (برکات، ۲۲۸/۴-۲۳۱؛ ابن انباری، ۱۴۳-۱۴۴).

در ادامه، مهم‌ترین جایگاه‌های پرکاربرد نزع خافض معرفی و تحلیل می‌گردد.

۱. افعال متعدی به حرف جر

قاعده نزع خافض هم در افعال لازم و هم متعدی کاربرد دارد، اما بسامد آن در افعال متعدی بیشتر و متنوع‌تر است. در افعال لازم مانند «ذهب» و «مرّ»، معمولاً از حرف جر برای رساندن معنا به متمم استفاده می‌شود («ذهبت إلی السوق»، «مررت بزید»). در برخی ساختارهای فصیح، این حرف حذف می‌شود و متمم به‌صورت منصوب می‌آید («ذهبت السوق»، «مررت زیداً») که نمونه‌ای از نزع خافض است (یعقوب، ۶۶۰/۳؛ بابتی، ۱۱۰۳/۲).

در افعال متعددی چون «أمر»، «استغفر»، «کنّی»، «اختار»، «زوّج» و... که معمولاً برای مفعول دوم نیازمند حرف جر هستند، نیز این پدیده دیده می‌شود. مانند: «وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا» (الأعراف، ۱۵۵) که در آن «قَوْمَهُ» به‌جای «مِن قومه» آمده است (سیرافی، شرح سیبویه، ۲۴۹/۱-۲۵۱). همچنین در شعر عباس بن مرداس: «أمرتک الخیر» به جای «بالخیر» (ابن عقیل، ۱/ ۵۳۸-۵۴۱).

نمونه‌های دیگر شامل آیات «زَوَّجْنَاكَهَا» (الأحزاب، ۳۷) به‌جای «بها»، و «صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ» (آل‌عمران، ۱۵۲) به جای «فی وعده» است. نیز در بیت: «أستغفرُ اللهَ ذنباً لستُ مُحصِیَه»، واژه «ذنباً» به‌جای «من ذنب» آمده که سیبویه آن را نمونه‌ای از نزع خافض در افعال متعدی می‌داند (سیرافی، شرح سیبویه، ۱۷/۱؛ ناظر الجیش، ۱۷۳۶/۴).

۲. ظروف مکان و اسم مکان محدود

یکی از کاربردهای نزع خافض در ساختارهایی دیده می‌شود که با اسم مکان همراه‌اند؛ مانند: «ذهبت مکة»، «جئت بیروت»، «سکنت دمشق» و «نزلت بغداد». در این نمونه‌ها،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

حرف جرّ «إلی» یا «فی» که معمولاً پیش از اسم مکان می‌آید، حذف شده و اسم مکان به‌صورت منصوب آمده است. درباره تحلیل این ساختار، میان نحویان اختلاف‌نظر وجود دارد: برخی آن را حمل بر «ظرف مکان» می‌کنند و نصب را به‌دلیل ظرفیت می‌دانند، اما گروهی دیگر معتقدند که این ساختار از مصادیق نزع خافض است، زیرا نصب ناشی از حذف حرف جر است (بابتی، ۲/ ۱۱۰۳).

۳. جملات مصدریه با «أن» و «أنّ» و نزع خافض در مصدر مؤوّل

یکی از کاربردهای رایج قاعده نزع خافض، حذف حرف جرّ پیش از مصدر مؤوّل است؛ یعنی زمانی که جمله‌ای مصدری با «أن» یا «أنّ» در جایگاه مفعول یا متعلق به فعل قرار می‌گیرد، در اصل حرف جرّی مانند «من»، «بـ» یا «لـ» بر آن مقدم بوده که برای ایجاز و روانی بیان، حذف شده است. این حذف، از نظر نحویان قیاسی و مجاز دانسته شده، به‌شرط آنکه موجب ابهام در معنا نشود.

برای نمونه، در آیه «**شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلا هُوَ**» (آل عمران، ۱۸)، اصل ترکیب «بأنّه لا إله...» بوده است. همچنین در آیه «**أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ**» (الأعراف، ۶۳) نیز اصل جمله به صورت «من أن جاءکم...» قابل تحلیل است. در مثال عربیِ رایج «عجبت أن تقوم»، اصل ترکیب «عجبت من أن تقوم» بوده که حرف جرّ «من» حذف شده است.

این حذف، به‌ویژه در مواردی که جمله مصدری طولانی و سنگین است، باعث اختصار و فصاحت بیشتر می‌شود. نحویانی مانند ابن هشام و ابن مالک در آثار خود، به این نوع نزع خافض اشاره کرده و آن را در حوزه قیاس‌های مجاز در زبان عربی دانسته‌اند (مدنی، ۳۰۱- ۳۰۴؛ دعکور، ۷۴- ۷۵).

۴. ساختارهای وصفی، به‌ویژه در اسم مفعول

در ساختارهای وصفی، به‌ویژه در اسم مفعول، گاهی حرف جرّی که معمولاً پس از اسم مفعول می‌آید، حذف می‌شود، اما ضمیر متصل به آن به‌صورت مستتر در ساختار باقی می‌ماند .این پدیده از مصادیق نزع خافض است. مانند بیت مشهور امرئ القیس: «کبیر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

أناسٍ فی بجادٍ مزمّلُ»، که در اصل «مزمّلٌ فیه» بوده است؛ یعنی حرف جر «فی» حذف شده، ولی ضمیر آن در ساختار جمله لحاظ می‌شود (ابن‌جنی، ۱/ ۲۱۸).

۵. ضرورت شعری

در بسیاری از اشعار جاهلی و صدر اسلام، برای حفظ وزن و قافیه، حرف جر از ساختار جمله حذف شده و در نتیجه، اسم پس از آن به‌صورت منصوب آمده است. این کاربرد، نمونه‌ای از نزع خافض در بافت‌های شعری است؛ مانند عبارت «تمرّون الدیار» که در اصل «تمرّون بالدیار» بوده است. حذف حرف جر در این موارد نه‌تنها خللی در معنا ایجاد نمی‌کند، بلکه به ایجاز و موسیقی شعر نیز کمک می‌نماید.

(ابن‌اثیر، ۴۳۵/۲- ۴۳۶؛ ابن عقیل، ۵۳۸/۱-۵۴۱؛ یعقوب، ۶۶۰؛ برکات، ۴/ ۲۲۸-۲۳۹؛ ابن عصفور، ۲۸۰/۱- ۲۸۴).

گفتنی است در بررسی قاعده نزع خافض، گاه با ساختارهایی مواجه می‌شویم که تحلیل آن‌ها نیازمند دقت بیشتری است؛ از جمله مواردی که حرف جر حذف شده، اما اسم پس از آن همچنان به‌صورت مجرور باقی مانده است. این پدیده را «الجرّ علی التوهّم» می‌نامند؛ حالتی که در آن اعراب مجرور حفظ می‌شود، گویی حرف جر همچنان در جمله وجود دارد. چنین ساختاری بیشتر در متون فصیح و به‌ویژه اشعار عربی دیده می‌شود و معمولاً به‌دلیل ایجاز یا ضرورت شعری به‌کار می‌رود (دقر، ۱۲۶).

۳. نزع خافض در آیات قرآن و اغراض بلاغی آن: تحلیل نمونه‌های تفسیری

قاعده نزع خافض، افزون بر نقش نحوی، از منظر بلاغی نیز دارای کارکردی مهم در متون فصیح عربی، به‌ویژه قرآن کریم است. حذف هدفمند حرف جر نه‌تنها موجب ایجاز و اختصار، بلکه به تعمیق معنا، القای شتاب مفهومی، و برجسته‌سازی مفاهیم کمک می‌کند. این پدیده در آیات عاطفی، تربیتی یا هشداردهنده، پیام را بی‌واسطه و مؤثر به مخاطب منتقل می‌کند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در حالی‌که نحو به ساختار و اعراب می‌پردازد، بلاغت به اثر هنری و بیانی حذف توجه دارد. ابن جنی چنین حذف‌هایی را نشان ذوق فصیح عربی می‌داند، نه شذوذ یا سهو (ابن‌جنی، ۲۱۸/۱). تحلیل بلاغی نزع خافض مستلزم نگاهی تلفیقی به معنا، تصویر و موسیقی کلام است.

در قرآن، نزع خافض تنها یک حذف صرف نیست، بلکه ابزاری بلاغی برای ایجاز، تأکید، تصویرسازی و القای حالات روانی است. این بخش از نوشتار با تحلیل آیات منتخب و بررسی دیدگاه‌های نحوی و تفسیری، می‌کوشد ابعاد بلاغی نزع خافض را روشن ساخته و نشان دهد چگونه حذف یک عنصر نحوی می‌تواند نقشی اساسی در انتقال پیام‌های الهی ایفا کند.

۳-۱. ایجاز لفظی و برجسته‌سازی و گسترش معنا

در ساختارهای قرآنی، یکی از مهم‌ترین کارکردهای بلاغی قاعده نزع خافض، ایجاد ایجاز لفظی همراه با برجسته‌سازی معنایی و گسترش حوزه دلالت واژگان است. حذف حرف جر در این قاعده، نه صرفاً یک حذف نحوی، بلکه تمهیدی بلاغی است که موجب می‌شود واژه موردنظر از جایگاه متمم یا قید به موقعیتی مرکزی و معناساز ارتقاء یابد. در نتیجه، معنا با قوت، سرعت و شفافیت بیشتری منتقل می‌شود و مخاطب تمرکز بیشتری بر پیام آیه پیدا می‌کند. همچنین، این ساختار باعث گشودگی دلالت واژه و تعمیم معنایی آن می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مرزهای محدود نحوی کنار رفته و امکان برداشت‌های عمیق‌تر و وسیع‌تری فراهم می‌گردد. بدین‌ترتیب، نزع خافض به‌عنوان ابزاری بلاغی، به تعمیق، تقویت و گسترش پیام‌های الهی در قرآن کمک می‌کند.

برای نمونه، در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً» (البقره، ۲۶)، دو تحلیل نحوی درباره تحقق نزع خافض ارائه شده است. دیدگاه نخست، حذف حرف جر «من» از مصدر مؤول «أن یضرب» را مطرح می‌کند؛ زیرا فعل «یستحیی» معمولاً با «من» متعدی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

می‌شود (برکات، ۲/ ۴۳). دیدگاه دوم، که برخی نحویان و مفسران آن را پذیرفته‌اند، معتقد است حرف جر «من» از واژه «بعوضة» حذف شده و تقدیر جمله، «ما من بعوضة» بوده است (آلوسی، ۱/ ۲۰۸-۲۰۹؛ خفاجی، ۱۳۴/۲).

از منظر بلاغی، تحلیل دوم واجد ظرافت‌های بیشتری است. حذف حرف جر از «بعوضة» نه‌تنها ایجاز لفظی ایجاد می‌کند، بلکه موجب برجسته‌سازی و تعمیم معنایی نیز می‌شود. واژه «بعوضة» پس از حذف واسطه نحوی، در محور جمله قرار گرفته است؛ این جابه‌جایی، معنا را از حدود نحوی محدود رها ساخته و به آن عمق و گستره دلالی می‌بخشد. در نتیجه، آیه نه‌فقط به پشه‌ای معیّن اشاره دارد، بلکه هر موجود خرد و حقیر را در مقام تمثیل الهی شامل می‌شود. این ساختار، قدرت بیانی خداوند را در استفاده از کوچک‌ترین مخلوقات برای القای مفاهیم بزرگ دینی به‌نمایش می‌گذارد و عظمت کلام الهی را از رهگذر ایجاز و فصاحت، برجسته می‌سازد (نکـ: آلوسی، ۱/ ۲۰۸- ۲۰۹).

به‌همین‌صورت، در آیه «**لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا**» (آل‌عمران، ۱۱۸)، درباره جایگاه واژه «خبالًا» دو تحلیل نحوی مطرح شده است. بنا بر دیدگاه اول، «خبالًا» منصوب بر نزع الخافض است و اصل جمله «لا یألونکم فی الخبال» بوده که در آن حرف جر «فی» حذف شده است (خفاجی، ۳/ ۱۱۴). در مقابل، برخی نحویان ساختار جمله را به صورت «لا یألون لکم خبالًا» دانسته‌اند، با معنای «در فساد برای شما کوتاهی نمی‌کنند» (برکات، ۲۳۸/۴؛ آلوسی، ۲۵۴/۲).

از منظر بلاغی، حذف حرف جر موجب شده واژه «خبال» (فساد) به‌جای ایفای نقش فرعی، مستقیماً در مرکز معنا قرار گیرد و به هدف اصلی رفتار منافقان بدل شود. این ساختار، بیان آیه را از گزارشی صرف به لحنی هشداردهنده و کوبنده ارتقاء می‌دهد و شدت تهدید را آشکارتر می‌سازد. بنابراین، نزع خافض در این آیه نه تنها موجب ایجاز لفظی، بلکه ابزار بلاغی مهمی برای برجسته‌سازی تهدید و تمرکز معنایی بر خبث دشمنان درونی امت اسلامی است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در آیه «لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ» (قریش، ۱)، در تفسیر روح المعانی تحلیلی دقیق ارائه شده است (آلوسی، ۴۷۲/۱۵). بر اساس این تفسیر، اگر واژه «إیلاف» به معنای مُؤالفة (پیمان و معاهده بستن) در نظر گرفته شود، در این صورت واژه «رِحْلَةَ» منصوب به دلیل نزع خافض خواهد بود؛ یعنی ساختار مقدر جمله چیزی مانند «علی رحلة الشتاء والصیف» یا «لأجل رحلة الشتاء والصیف» بوده که در آن حرف جر حذف شده و مفعول به‌صورت مستقیم و بدون واسطه در متن آیه ظاهر شده است (همان).

این حذف، افزون بر ایجاز لفظی، کارکرد بلاغی عمیق و هدف‌مندی را در پی دارد. ساختار آیه به‌گونه‌ای تنظیم شده که گویی خداوند با تأکید می‌فرماید: ای قریش! این ایلاف، این امنیت معیشتی و امکان سفرهای تجاری شما در زمستان و تابستان، همه در سایه پیمان‌ها و توافقاتی است که با قبایل و مناطق مختلف بسته‌اید؛ و این امکان، نه به قدرت و تدبیر شما، بلکه به حرمت و جایگاه «خانه خدا» است که در اختیار شما قرار گرفته است.

بدین‌ترتیب، از منظر بلاغی، این حذف علاوه بر ایجاز لفظی، موجب برجسته‌سازی معنا می‌شود. قرار گرفتن «إیلاف» در ابتدای سوره و حذف واسطه نحوی، توجه مستقیم مخاطب را به نعمت امنیت و ثبات اقتصادی قریش جلب می‌کند و نشان می‌دهد که امکان این سفرهای تجاری، نه از قدرت خود قریش، بلکه از حرمت بیت‌الله الحرام سرچشمه می‌گیرد. این ساختار فشرده، لحن آیه را از توصیفی صرف به لحن توبیخی و تحذیری سوق می‌دهد و زمینه را برای دعوت پایانی سوره – «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ» – فراهم می‌سازد. بدین‌ترتیب، نزع خافض در این آیه ابزاری بلاغی برای تمرکز معنایی و تعمیق پیام الهی است.

همچنین، آیه «إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (الإسراء، ۳۷) نمونه‌ای دیگر از ایجاز بلاغی به‌واسطه نزع خافض است. بر اساس تحلیل نحوی، واژه «طولًا» در اصل به‌صورت «بِطُولِكَ» بوده که در آن حرف جر «بـ» حذف شده و اسم به‌صورت منصوب ظاهر شده است (آلوسی، ۷۳/۸).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

این حذف، افزون بر اختصار لفظی، موجب شده است واژه «طول» نه در جایگاه قیدی فرعی، بلکه در نقش معنایی اصلی و مرکزی جمله ظاهر شود. در این بیان، دیگر سخن از حالت یا وسیله‌ای برای رسیدن به بلندی نیست، بلکه خودِ «بلندپروازی» به‌عنوان هدفی خیالی و بی‌نتیجه برجسته شده است. این ساختار، با لحنی هشداردهنده و کوبنده، غرور انسان را بی‌ثمر و پوچ نشان می‌دهد و به‌گونه‌ای تحقیرآمیز، محدودیت وجودی او را به رخ می‌کشد. در نهایت، مخاطب را به سوی تواضع و میانه‌روی هدایت می‌کند. بدین‌سان، نزع خافض در این آیه ابزاری بلاغی برای تعمیق تأثیر عاطفی و تقویت پیام اخلاقی آیه است.

۳-۲. تأکید و برجسته‌سازی پیام‌های تربیتی، اعتقادی و هشداردهنده

یکی از مهم‌ترین کارکردهای بلاغی قاعده نزع خافض در آیات قرآنی، برجسته‌سازی پیام‌های تربیتی، اعتقادی و هشدارهای اخلاقی است. در این ساختار، حذف هدفمند حرف جر موجب می‌شود واژه‌ای که معمولاً در موقعیتی فرعی قرار دارد، به‌صورت مستقیم و بی‌واسطه در محور معنا جای گیرد و نقش اصلی در انتقال پیام ایفا کند. این جابه‌جایی، ساختار جمله را از سطحی صرفاً نحوی به بافتی دلالی و اثرگذار ارتقاء می‌دهد. به‌ویژه در آیاتی که غرض آن‌ها تذکّر، عبرت‌دهی یا تثبیت باورهای ایمانی است، نزع خافض به ابزاری بلاغی و هنرمندانه برای تقویت لحن هشداردهنده و انتقال مؤثرتر پیام الهی تبدیل می‌شود.

برای نمونه، آیه «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» (آل عمران، ۱۳۷)، یکی از جلوه‌های روشن تأکید و برجسته‌سازی پیام‌های تربیتی و هشداردهنده از طریق نزع خافض دیده می‌شود. در تحلیل نحوی، جمله «كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» در اصل با حرف جر به‌کار می‌رفته است؛ مانند «فی کیف» یا «إلی کیف»، که پس از حذف آن، جمله در محل نصب قرار گرفته است (ابوالسعود، ۲/ ۸۸). این حذف، ساختار آیه را از نظر نحوی فشرده و از نظر معنایی، پررنگ‌تر و اثرگذارتر ساخته است.

از منظر بلاغی، این حذف موجب ایجاز در زبان و تقویت قدرت بیانی آیه شده و نگاه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مخاطب را بدون واسطه به «عاقبت» و سرانجام تلخ مکذّبان سوق می‌دهد. در چنین ساختاری، عاقبت نه به‌عنوان نتیجه‌ای دور و مبهم، بلکه به‌عنوان حقیقتی قطعی، عینی و هشداری مستقیم در برابر چشم مخاطب قرار می‌گیرد. نزع خافض در اینجا، مخاطب را وادار می‌سازد تا از سطح توصیف ظاهری عبور کرده و مستقیماً با پیام عبرت‌آمیز، تربیتی و هشداردهنده آیه مواجه شود. بدین‌ترتیب، این ساختار نحوی، پیام الهی را از قالب یک توصیه ساده به سطح یک فرمان بیداربخش و تکان‌دهنده ارتقاء داده است.

در آیه «وَخُلِقَ الْإِنسَانُ ضَعِيفًا» (النساء، ۲۸)، جلوه‌ای از تأکید بر پیام تربیتی و هشداردهنده در قالب حذف نحوی مشاهده می‌شود. در این آیه، واژه «ضعیفًا» در ظاهر نقش مفعول دوم یا حال را دارد، اما بر اساس تحلیل نحوی، در اصل، ساختار جمله به‌صورت «**خُلِقَ الإنسانُ من ضعفٍ**» تقدیر می‌شود. حذف حرف جر «من» موجب شده است که واژه «ضعیفًا» بی‌واسطه و مستقیم به انسان نسبت داده شود (آلوسی، ۳/ ۱۶).

این حذف، افزون بر ایجاز لفظی، موجب تبدیل وصف ضعف از حالتی مقید و نسبی، به حقیقتی مطلق و ذاتی شده است. اکنون ضعف، نه ویژگی‌ای گذرا یا ثانوی، بلکه عنصری بنیادین در سرشت انسان از لحظه آفرینش تلقی می‌شود. این برجسته‌سازی بلاغی، لحن آیه را از یک توصیف صرف، به هشداری روشن درباره حدود وجودی انسان و آسیب‌پذیری فطری او ارتقاء می‌دهد. مخاطب با مواجهه مستقیم با این حقیقت، در برابر غرور، غفلت یا اعتماد به نفس کاذب متوقف می‌شود و به سوی تواضع، اتکا بر خداوند و رعایت اعتدال در رفتار سوق داده می‌شود.

بدین‌ترتیب، نزع خافض در این آیه، نه‌تنها ساختار نحوی را فشرده ساخته، بلکه پیام اخلاقی و معنوی آیه را با شدت و شفافیت بیشتری به ذهن و دل مخاطب منتقل کرده است.

در آیه «وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا» (النساء، ۵۰)، واژه «إثمًا» در اصل مسبوق به حرف جر «من» بوده و تقدیر جمله چنین دانسته شده است: «وکفی به من إثم» (آلوسی، ۳/ ۵۳). حذف حرف جر، افزون بر ایجاز نحوی، شدت لحن قرآنی در نکوهش افترای بر خدا را

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

به‌طرزی چشمگیر افزایش داده است. در این ساختار، گناه نه تنها امری تأویل‌پذیر، بلکه صریح، آشکار و هشداردهنده جلوه می‌کند. نزع خافض، معنای «گناه» را بی‌واسطه در مرکز جمله قرار داده و آن را از یک گزارش صرف به یک هشدار اخلاقی و اعتقادی قاطع بدل ساخته است؛ ساختاری که مخاطب را با شدت بیشتری متوجه قبح افترای دینی می‌سازد.

نزع خافض در آیات مربوط به رفعت مقام نیز همین الگو را دنبال می‌کند. در آیه «نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ» (یوسف، ۷۶؛ الأنعام، ۸۳)، حذف حرف جر «إلی» یا «فی» یا «علی» موجب شده است که «درجات» به‌صورت مستقیم و بدون واسطه در جایگاه مفعول ظاهر شود (شیخ‌زاده، ۶۱۹/۲؛ آلوسی، ۱۹۷/۴؛ ۲۹/۷). این حذف، افزون بر ایجاز لفظی، رفعت الهی را به‌جای یک وضعیت مقیّد، به جایگاهی محوری و قطعی ارتقاء داده است.

قرار گرفتن «درجات» در ابتدای جمله و پیش از «من نشاء»، قدرت مطلق خداوند را در ترفیع مقامات بندگان برجسته می‌سازد؛ مقاماتی که نه بر اساس ظاهر، بلکه تنها به اراده و حکمت الهی اعطا می‌شوند. بدین‌ترتیب، نزع خافض در این آیه نه‌فقط ایجاز نحوی، بلکه ابزاری بلاغی برای تأکید بر پیام توحیدی، اقتدار ربوبی، و انتقال مفهومی عمیق درباره رابطه انسان با خداوند است؛ پیامی که هم عقیدتی است و هم تربیتی.

در آیه «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ» (الأعراف، ۱۶)، نزع خافض با حذف حرف جر «علی» از ترکیب مقدر «علی صراطک» رخ داده است (بقاعی، ۱۴/۳؛ صاوی، ۵۱۵/۱؛ خفاجی، ۲۵۸/۴؛ آلوسی، ۳۳۵/۴؛ برکات، ۲۳۷/۴-۲۳۸). این حذف، افزون بر ایجاز، تهدید شیطان را به صورت صریح، بی واسطه و هشدارآمیز نشان داده و واژه «صراطک» را به کانون معنایی آیه تبدیل کرده است.

نزع خافض در این آیه، نه‌تنها موجب فشردگی ساختار نحوی شده، بلکه پیام هشدارآمیز آیه را نیز به‌صورت پررنگ و تأثیرگذار برجسته کرده است. این تصویر نحوی، شیطان را در موضعی تهاجمی و آشکار نسبت به مسیر هدایت ترسیم می‌کند و مخاطب را با حقیقتی اعتقادی و تربیتی روبه‌رو می‌سازد: خصومت با هدایت، امری صریح، ریشه‌دار و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

خطرناک است که مقابله با آن، نیازمند آگاهی، مقاومت و مراقبت دائمی مؤمنان است.

همچنین گاهی با حذف حرف جر، ارزش‌هایی چون مهمان‌نوازی و وفاداری از نقش‌های فرعی به محور معنا ارتقاء می‌یابند و با لحن مؤکد و احترام‌آمیز بیان می‌شوند. نمونه آن در آیه «فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ» (هود، ۶۹) است. برخی مفسران معتقدند «أن» در اصل با حرف جر «عن» همراه بوده («عن أن جاء») و حذف آن، موجب منصوب شدن «أن» شده است (میبدی، ۴۱۳/۴). این حذف، افزون بر ایجاز نحوی، صراحت و سرعت حضرت ابراهیم (ع) در تکریم مهمان را با بیانی زنده و مستقیم نشان می‌دهد.

وصف «حنیذ» نیز بر کیفیت و آمادگی غذا دلالت دارد و ساختار نحوی آیه، کرامت و اهتمام این پیامبرخدا را در خدمت‌رسانی بی‌درنگ به مهمانان برجسته می‌سازد. بدین‌سان، نزع خافض در این آیه، نه‌تنها نقش بلاغی ایفا می‌کند، بلکه به الگویی اخلاقی برای سخاوت، ادب و سرعت در احسان تبدیل می‌شود.

۳-۳. برجسته‌سازی رابطه مستقیم و بی‌واسطه میان عناصر اصلی جمله

یکی از کارکردهای بلاغی مهم قاعده نزع خافض، تأکید بر رابطه مستقیم و بی‌واسطه میان عناصر کلیدی جمله، به‌ویژه در افعال معرفتی و ایمانی است. حذف حرف جر در این ساختارها، موجب می‌شود اسم پس از آن، که در حالت عادی با واسطه‌ی حرف اضافه به فعل متصل می‌شود، به‌صورت صریح و مستقیم در بافت نحوی ظاهر گردد. این حذف، در عین ایجاز، موجب تقویت پیام معنایی، تشدید خلوص و صداقت، و عمق ارتباط میان انسان و خداوند می‌شود.

نمونه‌ای برجسته از این کاربرد، در آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (الأحزاب، ۲۳) مشاهده می‌شود. بر پایه‌ی تحلیل نحوی برخی مفسران، ساختار اصلی جمله «صدقوا فیما عاهدوا الله علیه» بوده است و حرف جر «فی» حذف شده است (آلوسی، ۱۶۷/۱۱؛ خفاجی، ۴۷۷/۷؛ قونوی، ۳۳۸/۱۵؛ ابن عاشور، ۲۲۷/۲۱). در نتیجه،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

عبارت «ما عاهدوا» در جایگاه مفعول مستقیم برای فعل «صدقوا» قرار گرفته و بیانگر وفاداری صریح، قاطع و بی‌واسطه مؤمنان به عهد الهی است.

این حذف، افزون بر اختصار لفظی، بار معنایی وفای به عهد را تشدید کرده و آن را نه امری درونی یا نیت‌محور، بلکه کنشی عینی و تحقق‌یافته معرفی می‌کند.

از منظر بلاغی، این ساختار بر صداقت خالص و بی‌پیرایه مؤمنان در برابر خداوند تأکید دارد؛ رابطه‌ای که بدون لایه‌های زبانی، به‌صورت صریح و صادقانه ترسیم می‌شود. تعبیر «رِجَالٌ» در آغاز آیه نیز، شأن والای این گروه را به‌عنوان الگوهای جهاد، ایثار و وفاداری برجسته می‌سازد. در چنین بافتی، نزع خافض نه‌تنها یک حذف نحوی، بلکه ابزاری بلاغی برای نشان دادن صداقت عملی و تحقق‌یافته در میدان ایمان و عهد الهی است.

در آیه «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (النساء، ۱۶۴)، نیز ساختار نحوی به‌گونه‌ای است که واژه «موسی» بدون حرف جرّ «إلی» در جایگاه مفعول آمده است. حذف این حرف جر، گفت‌وگوی خداوند با حضرت موسی (ع) را از حالت گزاره‌ای معمول به لحنی عرفانی و عظیم ارتقاء داده است؛ به‌گونه‌ای که بر بی‌واسطه‌بودن این مکالمه تأکید دارد و ویژگی ممتاز «کلیم‌الله» بودن موسی را برجسته می‌سازد. این نزع خافض، نه‌فقط از منظر نحوی، بلکه از دیدگاه معرفتی نیز دلالتی خاص بر مقام رفیع نبوی دارد و یکی از شواهد برجسته‌ی ارتباط مستقیم بنده با خداوند تلقی می‌شود.

نمونه‌ای دیگر از برجسته‌سازی رابطه مستقیم میان انگیزه‌های درونی و واکنش‌های ظاهری، در آیه «فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا * اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ» (فاطر، ۴۲-۴۳) دیده می‌شود. بر اساس تحلیل برخی نحویان، «استکبارًا» منصوب بر نزع خافض است و ساختار مقدر آن «عن استکبار» یا «بسبب استکبار» بوده است (ثعلبی، ۱۱۶/۸).

حذف حرف جر در این آیه، رابطه علّی میان نفور (گریز شدید و با انزجار از حق) و استکبار را به‌صورت مستقیم و بی‌پرده نشان داده و ساختار نحوی را نیز فشرده کرده است. در این بیان، استکبار نه یک عامل جانبی یا توضیحی، بلکه انگیزه درونی و حقیقت روانی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

انکار معرفی می‌شود. این حذف نحوی، لحن آیه را صریح و هشداردهنده ساخته و نشان می‌دهد که طغیان درونی و قطع ارتباط با هدایت الهی، نتیجه‌ای آشکار از غرور و سرکشی باطنی است.

نزع خافض در این آیه، افزون بر ایجاز لفظی، بار عاطفی و تربیتی آیه را تشدید کرده و مخاطب را بی‌واسطه با علت اصلی گمراهی - یعنی استکبار درونی - مواجه می‌سازد؛ عاملی که در قالبی روشن، بلاغی و روان‌شناختی، حقیقت سرکشی و گریز از حق را به‌تصویری زنده و تأثیرگذار بدل می‌کند.

۳-٤. بازنمایی قدرت الهی و قطعیت در بیان وعده‌ها و حکمت‌های الهی

از کاربردهای برجسته قاعده نزع خافض در قرآن، تصویرسازی از قدرت مطلق، تحقق بی‌درنگ افعال الهی، و رابطه مستقیم میان خداوند و مفعول فعل است. در این ساختارها، حذف حرف جر نه‌فقط موجب ایجاز نحوی می‌شود، بلکه رابطه‌ای بی‌واسطه و قطعی میان فاعل (خداوند) و مفعول برقرار می‌گردد که شدت معنا، سرعت تحقق وعده، و قطعیت فعل الهی را به مخاطب منتقل می‌کند.

نمونه‌ای از این کاربرد در آیه «سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» (طه، ۲۱) دیده می‌شود. تحلیل نحوی این آیه نشان می‌دهد که واژه «سیرتها» به‌جای «إلی سیرتها» آمده و منصوب بر نزع خافض است (ابن عجیبه، ۳/ ۳۸۲؛ بیضاوی، ۴/ ۲۵).

حذف حرف جر در این آیه، بیان را فشرده، قاطع و آرام‌بخش ساخته و چند اثر بلاغی مهم به همراه دارد.

نخست آن‌که، این حذف بر تحقق فوری بازگشت عصا به حالت اولیه دلالت دارد؛ گویی فعل الهی بی‌درنگ و بدون هیچ‌گونه مقدمه یا واسطه‌ای واقع شده است. افزون بر آن، این بیان ایجازی و مستقیم، آرامش روانی حضرت موسی(ع) را در برابر صحنه‌ای مهیب تقویت می‌کند و اعتماد قلبی او را به وعده خداوند استوار می‌سازد. از سوی دیگر،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

بازگشت عصا به «سیرت نخستین» در قالب تصویری عینی و زنده ارائه می‌شود، نه صرفاً یک مضمون ذهنی یا رویدادی مؤخر در آینده.

در مجموع، نزع خافض در این آیه، واسطه نحوی را حذف کرده و قدرت مطلق و بلافصل خداوند را با بیانی قاطع، موجز و اطمینان‌بخش برجسته ساخته است؛ بیانی که در عین اختصار لفظی، حامل آرامش معنوی و یقین معرفتی برای مخاطب است.

نمونه‌ای دیگر از کاربرد بلاغی نزع خافض در تأکید بر تحقق بی‌واسطه و قطعی وعده‌های الهی، در آیه «لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» (النحل، ۴۱) دیده می‌شود. بر پایه تحلیل برخی مفسران و نحویان، واژه «حسنة» در اصل با حرف جر «فی» به‌کار می‌رفته و حذف آن موجب نصب واژه بر اساس قاعده نزع خافض شده است (سمین، ۳۲۷/۴؛ آلوسی، ۳۸۵/۷؛ ابوحیان، ۵۳۲/۶؛ ابن عادل، ۱۲/ ۶۰).

این نزع خافض، فراتر از ایجاز لفظی، ساختار جمله را به نحوی متحول ساخته که معنای وعده الهی را از سطح گزارشی صرف، به سطحی قاطع، قطعی و تحقق‌یافته ارتقاء می‌دهد. این تغییر نحوی، لحن آیه را از حالت مشروط یا آینده‌نگر، به بیانی قطعی و تأثیرگذار تبدیل می‌کند؛ گویی خداوند همین‌اکنون، نه در آینده‌ای مبهم، پاداش دنیوی مهاجران را محقق ساخته است.

چنین حذف هدفمند و بلاغت‌آمیزی، جایگاه موهبت الهی را از قید مکانی صرف (در دنیا) به مقامی تثبیت‌شده و گسترده ارتقاء داده و بیانگر شمول، سرعت، و قطعیت وعده الهی است. به‌ویژه در بافت آیه که سخن از پاداش مهاجران مؤمن در راه خداست، این نوع حذف نحوی با تکیه بر ایجاز و حذف واسطه، تصویری زنده، واقعی و اطمینان‌بخش از کرامت الهی را برای مخاطب ترسیم می‌کند.

در آیه «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل‌عمران، ۱۹۱)، واژه «باطلًا» به‌صورت منصوب آمده و برخی مفسران آن را نتیجه نزع خافض از «ما خلقت هذا للباطل» دانسته‌اند (قرطبی، ۳۱۶/۴). در این تحلیل، «باطل» به هسته معنایی جمله پیوسته و لحن دعا و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

تنزیه، شدت یافته است. ساختار آیه، افزون بر ایجاز، بر نفی قاطع بی‌هدف بودن آفرینش و تأکید بر هدفمندی هستی دلالت دارد و باور قلبی مؤمنان را با قدرتی بیانی و عاطفی منتقل می‌کند. نزع خافض در این‌جا، زبان گزارش را به زبان تسبیح، تنزیه و یقین تبدیل می‌سازد.

در آیه «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا» (النور، ۱۷)، برخی مفسران ساختار «أن تعودوا» را نتیجه نزع خافض از ترکیب مقدر «فی أن تعودوا» یا «عن أن تعودوا» دانسته‌اند (سمین، ۲۱۴/۵؛ قونوی، ۲۹۴/۱۳). حذف حرف جر، نهی الهی را از یک موعظه ملایم به خطاب شخصی و عاطفی تبدیل کرده و لحن آیه را به‌شدت هشداردهنده و مسئولیت‌برانگیز ساخته است.

این ساختار، پیام الهی را نه صرفاً برای تفهیم، بلکه برای بیدارسازی و بازداشتن قاطع مخاطب از بازگشت به گناه بیان می‌کند. نزع خافض، لحن عتاب‌آمیز را تشدید کرده و فعل «یعظکم» را از یک پند ساده به فریادی اخلاقی و درونی بدل ساخته است؛ خطابی تکان‌دهنده که با ایجاز، شدت و تصویرگری زبانی، مؤمن را مستقیم و بی‌پرده هدف قرار می‌دهد.

۳-۵. تقویت تهدید و القای فضای روانی خشیت و هشدار

از جمله کارکردهای بلاغی مهم قاعده نزع خافض در قرآن، افزایش شدت پیام تهدید، هشدار یا وعده الهی است. حذف حرف جر در این ساختارها موجب می‌شود واژه‌ای که در اصل متمم یا قید بوده، مستقیماً به کانون معنایی جمله منتقل شود؛ امری که ضمن ایجاز لفظی، لحن آیه را قاطع‌تر، مستقیم‌تر و تأثیرگذارتر می‌سازد.

نمونه‌ای از این کاربرد، در آیه «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ» (التوبه، ۶۴) دیده می‌شود. این آیه شریفه حاوی ساختاری است که برخی مفسران آن را ناشی از نزع خافض می‌دانند؛ بدین‌معنا که فعل «تنبّئهم» در اصل با واسطه حرف جر به‌صورت «تنبّئ عنهم» به کار می‌رفته، اما به‌سبب نزع خافض، ضمیر به‌صورت مستقیم مفعول قرار گرفته است (ابن‌عاشور، ۱۰/ ۱۳۹).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

این حذف حرف جر، افزون بر اثر نحوی، تأثیری بلاغی در انتقال معنا دارد. بیان مستقیم و بدون واسطه، افشای نفاق منافقان را بی‌پرده‌تر و کوبنده‌تر جلوه می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که گویی وحی الهی بدون هیچ‌گونه فاصله یا پوشش، مستقیماً باطن آنان را در برابر همگان آشکار می‌سازد. همین ایجاز ساختاری، در عین اختصار، هشداری شدید و قاطع به منافقان منتقل می‌کند و فضای روانی آیه را سرشار از ترس، رسوایی و اضطراب می‌نماید.

از منظر معنایی، این نحوه بیان، تهدیدی آشکار علیه پنهان‌کاری منافقان است و بیانگر آن است که حتی رازهای نهفته در دل‌ها نیز از چشم حقیقت‌نمای قرآن پنهان نمی‌ماند. ساختار نحوی نزع خافض در این آیه، در خدمت تقویت پیام تربیتی و اخلاقی آن نیز قرار می‌گیرد؛ چراکه نه‌تنها منافقان را از عاقبت نفاق برحذر می‌دارد، بلکه مؤمنان را نیز به صداقت در نیت، مراقبت از قلب، و پرهیز از ریاکاری فرامی‌خواند.

به‌این‌ترتیب، نزع خافض در این آیه، ابزار بلاغی مهمی برای تقویت تهدید الهی، بیان قاطع حقیقت، و هشدار تربیتی به تمام مخاطبان قرآن است؛ بیانی که در آن، نفاق و دورویی در روشنایی وحی، بی‌واسطه و بی‌پوشش، آشکار می‌شود.

همچنین در آیه «وَلَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» (الأنفال، ۲۷)، واژه «أماناتکم» بدون حرف جر به‌کار رفته و تقدیر جمله «ولا تخونوا فی أماناتکم» است (ابن‌عاشور، ۹/ ۷۶). این حذف، افزون بر نکته نحوی، دارای بار بلاغی و معنایی قابل‌توجهی است.

از منظر نحوی، این ساختار از نمونه‌های نادر کاربرد فعل «خان» است که مفعول دوم آن بدون واسطه حرف جر ذکر شده است. این حذف، ایجاز لفظی ایجاد کرده و از حیث بلاغی، خیانت به امانت را با شدتی بی‌پرده و آشکار تصویر می‌کند؛ گویی مخاطب با خیانتی صریح، عریان و غیرقابل‌انکار مواجه است، نه عملی پنهانی و قابل‌توجیه.

این بیان بی‌واسطه، شدت هشدار اخلاقی آیه را تشدید کرده و سنگینی مسئولیت حفظ امانت را در ذهن مؤمنان برجسته می‌سازد؛ به‌ویژه آن‌که جمله با عبارت «وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

پایان می‌یابد که بر آگاهانه بودن رفتار مؤمنان و مضاعف بودن بار تکلیف دلالت دارد.

نزع خافض در این آیه، در واقع ابزار بلاغی قدرتمندی برای تأکید بر تعهد اخلاقی مؤمنان است؛ ساختاری که پیام تهدید و هشدار را بی‌واسطه و تند به مخاطب القا می‌کند و او را در برابر مسئولیت خویش بی‌پناه می‌گذارد.

نمونه بارز دیگر، آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا» (البقره، ۴۸) است. در این آیه، واژه «یومًا» به‌جای ساختار رایج «فی یوم» یا «من یوم» به‌صورت منصوب آمده و به‌گفته ابن جنی، این حذف نحوی نشانه‌ای از «ملاطفة من الصنعة» و ظرافت بلاغی است (ابن‌جنی، ۲۳۱/۲).

در این ساختار، «یومًا» نه صرفاً قیدی زمانی، بلکه موضوعی مستقل برای تقوا و هراس معرفی می‌شود. روز قیامت، به‌عنوان محور هشدار و نهیب تربیتی، با تمام بار عاطفی و وجودی‌اش در برابر مخاطب قرار می‌گیرد. نزع خافض در این آیه، فضایی هولناک، تنبیهی و شدیداً اثرگذار می‌آفریند و نشان می‌دهد که چگونه حذف ظاهراً کوچک یک حرف، می‌تواند ضربه‌پذیری معنایی جمله را چند برابر کرده و رابطه‌ای عمیق میان نحو و معنا برقرار سازد.

۳-۶. تصویرسازی بلاغی و القای شدت، اضطرار، خشونت یا هلاکت

از مهم‌ترین کارکردهای بلاغی نزع خافض در قرآن کریم، نقش آن در تقویت تصویرسازی‌های زبانی و القای حالات عاطفی و روانیِ پرشدت است. در این ساختار، حذف حرف جر موجب می‌شود واژگان کلیدی، بی‌واسطه و به‌صورت عریان در کانون معنایی جمله قرار گیرند و به‌جای آن‌که صرفاً در نقش نحوی ایفای نقش کنند، به عناصر تصویری و عاطفی بدل شوند. این حذف، ذهن مخاطب را به تخیل واداشته، فضای آیه را پرتنش‌تر و بار احساسی آن را سنگین‌تر می‌کند. به‌ویژه در آیاتی که روایتگر کنش‌های سریع، تهدیدآمیز، خشونت‌بار یا سرشار از عظمت و اضطرارند، نزع خافض ابزاری بلاغی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

برای القای فوریت، سرعت، و بی‌درنگیِ عمل است. چنین ساختاری، از توصیف صرف فراتر می‌رود و لحظه‌ای پرتحرک و کنشی را پیش چشم مخاطب مجسم می‌سازد؛ لحظه‌ای که در آن، تأخیر یا تعلل جایی ندارد.

در آیه «اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ» (یوسف، ۹)، برادران یوسف(ع) با لحنی تهدیدآمیز و خشن، پیشنهاد دور کردن او را مطرح می‌کنند. از منظر برخی مفسران، واژه «أرضًا» در اصل مسبوق به حرف جر بوده و تقدیر جمله چنین بوده است: «اطرحوه فی أرض» یا «إلی أرض» (ابن‌عاشور، ۱۲/ ۲۵).

این حذف نحوی، علاوه بر ایجاز لفظی، نقش مهمی در تقویت صحنه‌پردازی بلاغی و القای عمق خشونت و قساوت دارد. واژه «أرضًا» در این ساختار، نه فقط به‌عنوان مکان فیزیکی، بلکه به‌عنوان نمادی از طرد کامل، تنهایی مطلق، و بیرون‌افکنی خشن عمل می‌کند. نزع خافض، واژه را از نقش صرفاً مکانی فراتر می‌برد و به آن بُعدی احساسی و روانی می‌بخشد.

از نظر بلاغی، این حذف، تصویر تهدید را به‌شدت تشدید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که مخاطب، نه با پیشنهاد صرفِ انتقال به مکانی دیگر، بلکه با تصمیمی بی‌رحمانه و نامشخص برای حذف و رهاسازی یوسف مواجه می‌شود. مکان این دورافکنی، مبهم است و همین ابهام، فضای ذهنی و عاطفی خشونت‌بار و نگران‌کننده‌ای می‌سازد. گویا برادران نمی‌خواهند فقط یوسف را به جایی ببرند، بلکه می‌خواهند او را برای همیشه از صحنه زندگی‌شان محو کنند.

نکته مهم دیگر آن است که این ایجاز نحوی، شدت تصمیم را نیز بازتاب می‌دهد. کوتاهی ساختار جمله و فقدان واسطه نحوی، بر قاطعیت در تصمیم‌گیری و عزم جدی آنان برای قطع پیوند با یوسف دلالت دارد. در واقع، نزع خافض در این آیه، به‌عنوان ابزاری بلاغی، نقش اساسی در برانگیختن احساسات مخاطب و نمایش چهره‌ای تلخ و تهدیدآمیز از نیت برادران ایفا می‌کند.

آیه «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ» (یوسف، ۲۵) نیز مثالی روشن از تأثیر نزع خافض بر تصویرسازی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

زبانی و پرتحرک است. تقدیر ساختار به‌صورت «استبقا إلی الباب» بوده که حرف جر «إلی» حذف شده است. حذف این واسطه، موجب شده واژه «الباب» به‌جای نقش قیدی، در موقعیتی نزدیک‌تر به فعل «استبقا» قرار گیرد و به‌عنوان مفعول ظاهر شود ((ابن‌عاشور، ۱۲/ ۴۹؛ طنطاوی، ۳۴۴/۷). این ساختار، شتاب، اضطرار، و فضای تعقیب و گریز را به‌شکل زنده و پرشتاب به مخاطب القا می‌کند. بیانی چنین فشرده، تصویری از صحنه‌ای در حال وقوع را در ذهن تداعی می‌کند و حضور مخاطب را در متن حادثه تقویت می‌سازد.

در این صحنه از داستان، یوسف(ع) در حالی که در برابر وسوسه زن عزیز مصر مقاومت کرده، ناچار به فرار می‌شود و زن نیز در تعقیب اوست. ساختار نحوی آیه به‌گونه‌ای تنظیم شده که این گریز و تعقیب، با حداکثر شتاب و هیجان به مخاطب منتقل گردد.

از منظر بلاغی، این نزع خافض، موجب خلق صحنه‌ای زنده، پرشتاب و دلهره‌آور می‌شود؛ گویی مخاطب در لحظه وقوع حادثه، همراه شخصیت‌ها در حال دویدن است. واژه «الباب» بدون واسطه و به‌عنوان مفعول، توجه را مستقیماً به مقصد گریز جلب می‌کند و بدین‌گونه، عنصر «سرعت» در جمله تقویت می‌شود. ساختار فشرده و ایجاز موجود در آیه نیز بر فوریت و جدیت موقعیت می‌افزاید و حالتی از اضطرار، شدت، و تعجیل را به‌وضوح القا می‌کند.

از سوی دیگر، این حذف نحوی، به برجسته‌سازی فعل «استبقا» کمک کرده و پویایی در صحنه را افزایش می‌دهد. به‌جای شرح طولانی مسیر حرکت، مخاطب با فعلی مواجه می‌شود که خود گویای رقابت، گریز، و تلاش برای سبقت است. بدین‌ترتیب، نزع خافض در این آیه، نه‌تنها ابزاری نحوی، بلکه تمهیدی بلاغی برای تقویت فضای داستانی و پیوند عاطفی مخاطب با ماجراست.

نمونه بارز دیگر این تصویرسازی زبانی بلاغی، در آیه «**وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا**» (القصص، ۵۸) دیده می‌شود، که در آن «معیشتها» بدون حرف جر و به‌صورت مستقیم مفعول «بطر» آمده است؛ حال آنکه ساختار مقدر آن «بطرت فی معیشتها» دانسته

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

شده است (میبدی، ۳۲۷/۷؛ شیخ‌زاده، ۴۶۳/۶؛ ابن اثیر، ۲/ ۴۳۵- ۴۳۶).

حذف حرف جر در این آیه، تصویرسازی زبانی را شدت می‌بخشد و صحنه‌ای زنده از غرور و ناسپاسی در دل رفاه ترسیم می‌کند؛ گویی معیشت نه یک ظرف بیرونی، بلکه محیطی درونی است که طغیان در آن رخ داده است. نزع خافض با ایجاز لفظی و حذف واسطه نحوی، شدت معنایی را افزایش داده و رابطه علّی میان بطر و هلاکت را برجسته ساخته است. درنتیجه، ناسپاسی به‌عنوان کنشی رفتاری و آشکار، مستحق عذاب الهی معرفی می‌شود و ساختار بلاغی آیه نهایت اثرگذاری و هشدار را به‌همراه دارد.

در نمونه‌ای دیگر، آیه «**يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِم مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ**» (البقره، ۱۹)، ساختار «حذر الموت» بنا بر برخی تفاسیر، حاصل نزع خافض از ترکیب مقدر «من حذر الموت» دانسته شده است (ابن‌شهرآشوب، ۲/ ۲۵۰). در این تحلیل، حذف حرف جر، واژه «حذر» را از موقعیت قیدی به نقش مستقیم و مستقل مفعولی منتقل کرده و آن را به عاملی آشکار و بی‌واسطه در رفتار انسان تبدیل می‌کند.

این ساختار نحوی، ترس از مرگ را نه به‌عنوان حالتی درونی، بلکه همچون نیرویی حاکم و فعال ترسیم می‌کند که به‌طور فوری واکنش‌های دفاعی انسان را برمی‌انگیزد. در نتیجه، تصویر هراس، ناتوانی و اضطراب بشر در برابر عذاب الهی با شدت بیشتری در ذهن مخاطب نقش می‌بندد و لحن هشداردهنده و تحقیرکننده آیه را تقویت می‌کند.

در آیه «**فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى**» (النازعات، ۲۵) نیز ساختار نحوی خاصی مشاهده می‌شود که در برخی تفاسیر، بر پایه نزع خافض از «بنکال» تحلیل شده است (قرطبی، ۱۹/ ۲۰۳). در این تحلیل، حذف حرف جر موجب شده «نکال» به‌صورت مستقیم مفعول واقع شود و در نتیجه، مجازات الهی نه پیامدی از «أخذ»، بلکه خود کنش اصلی و قاطع الهی تلقی گردد.

این ساختار نحوی، عذاب فرعون را با شدت و صراحتی بی‌واسطه تصویر می‌کند؛ مجازاتی تحقیرکننده و هشداردهنده که هم در دنیا و هم در آخرت تحقق یافته و سنت الهی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

تنبیه را به‌وضوح به نمایش می‌گذارد. نزع خافض در این آیه، لحن آیه را از گزارش به تصویر، و از توصیف به هشدار تبدیل کرده و بیان قرآنی را به اوج تأثیر تربیتی و روانی رسانده است؛ به‌گونه‌ای که مخاطب خود را در دل صحنه‌ای زنده، کوبنده و بیدارکننده می‌یابد.

۳-۷. نقش نزع خافض در بزرگ‌نمایی، تعظیم یا تحقیر مفهومی

نزع خافض در برخی آیات قرآن، نقشی تعیین‌کننده در القای حس بزرگ‌داشت یا تحقیر مفهومی ایفا می‌کند. حذف حرف جر، واژه‌ای را که پیش‌تر تابع بود، به موقعیتی محوری و برجسته منتقل می‌سازد و معنا را بی‌واسطه و با شدت بیشتری به مخاطب القا می‌کند.

در آیه «أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا» (الإسراء، ۶۱)، حذف حرف جر «من» از ترکیب «من طین» موجب شده «طینًا» به‌صورت مستقل و تأکیدی در پایان جمله ظاهر شود (آلوسی، ۸/ ۱۰۳). این ساختار، منطق تحقیرآمیز ابلیس نسبت به انسان را به شکلی عریان‌تر بازنمایی می‌کند؛ گویی ابلیس با لحنی متکبّرانه می‌گوید: «آیا باید به این موجود پست و بی‌ارزش که تمام او گل است سجده کنم؟!».

از منظر بلاغی و تربیتی، این حذف نه‌تنها ایجاز نحوی ایجاد کرده، بلکه تقبیح گفتار ابلیس، آشکارسازی روحیه استکباری او، و هشدار نسبت به نگاه تحقیرآمیز به انسان را به‌روشنی به مخاطب منتقل می‌کند؛ پیامی که هم جنبه اعتقادی دارد و هم اثری تربیتی و هشداردهنده برای هر مخاطبی که ممکن است دچار غرور یا نگاه تحقیرآمیز به دیگران شود.

آیه «رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» (البقره، ۲۵۳) نیز نمونه‌ای دیگر از نزع خافض در زمینه بزرگ‌نمایی و تعظیم است.

درباره این آیه، برخی مفسران ساختار اصلی را همراه با حرف جر چون «إلی درجات» یا «علی درجات» دانسته‌اند که حرف جر در آن حذف شده و واژه «درجات» به صورت منصوب آمده است (شیخ‌زاده، ۶۱۹/۲؛ حقی برسوی، ۳۹۴/۱). این حذف، دلالت بر برتری مطلق و مقام بلند دارد که نه صرفاً مکانی، بلکه موقعیتی متعالی است. نزع خافض در اینجا با

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

حذف واسطه‌های نحوی، نوعی سرعت، صراحت و بی‌واسطگی در حرکت ارتقایی را القا می‌کند و مخاطب را به درک عظمت انتخاب الهی و مراتب حکیمانه‌ی پیامبران سوق می‌دهد.

در مجموع، نزع خافض در این‌گونه آیات، در خدمت انتقال سریع‌تر و عمیق‌تر معنا قرار می‌گیرد؛ خواه آن معنا تعظیم و بزرگ‌داشت باشد، خواه تحقیر و بی‌ارزش‌انگاری. بدین‌گونه، نزع خافض به ابزاری تأثیرگذار برای نمایش تفاوت‌های ارزشی، مقامی، و شخصیتی در بستر بیانی قرآن تبدیل می‌شود.

نتایج مقاله

بر پایه بررسی‌های انجام‌شده، نتایج اصلی مقاله را می‌توان در چند بند به شرح زیر بیان کرد:

۱. قاعده «نزع خافض» که به حذف حرف جر و نصب اسم مجرور در ساختار جمله دلالت دارد، از پدیده‌های زبانی پرکاربرد و معنادار در نظام نحوی قرآن کریم است. برخلاف تصور رایجی که آن را صرفاً پدیده‌ای نحوی می‌داند، یافته‌های این پژوهش نشان داد که این قاعده در سیاق قرآنی، واجد کارکردهایی فراتر از سطح صرف و نحو است و نقشی مؤثر در تقویت پیام الهی ایفا می‌کند. حذف آگاهانه حرف جر در بسیاری از آیات، به‌عنوان بخشی از صناعت بیانی قرآن، منجر به ایجاز لفظی، برجسته‌سازی مفاهیم اعتقادی و اخلاقی، و تشدید جنبه‌های تهدید، وعده یا هشدار در کلام الهی می‌گردد.

۲. تحلیل نمونه‌های قرآنی نشان داد که نزع خافض، با جابه‌جا کردن نقش و جایگاه واژگان، معنا را از حالت خطی و توصیفی، به شکلی تمرکزبخش، تأکیدی و گاه هشداردهنده ارتقاء می‌دهد. این ساختار، واژه را از جایگاه نحوی صرف به محور معنایی جمله منتقل می‌کند و در نتیجه، مخاطب را مستقیماً درگیر پیام محوری آیه می‌سازد؛ پیام‌هایی که در بسیاری از ترجمه‌ها یا تحلیل‌های سطحی و غیربلاغی از دیده پنهان می‌مانند.

۳. از منظر تفسیری نیز این پژوهش نشان داد که بخش قابل‌توجهی از تفاسیر، تنها به تحلیل اعرابی قاعده نزع خافض بسنده کرده و از لایه‌های بلاغی، معنایی و روان‌شناختی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

آن غفلت کرده‌اند؛ حال‌آنکه توجه به این ابعاد، افق‌های جدیدی را پیش‌روی مفسران و مترجمان قرآن می‌گشاید. همچنین، بازخوانی بلاغی این ساختار می‌تواند راهگشای اصلاح برخی ترجمه‌های رایج قرآن باشد که در آن‌ها معنای دقیقِ ناشی از حذف حرف جر بازتاب نیافته است.

۴. در مجموع، این پژوهش با اتخاذ رویکردی تلفیقی از نحو، بلاغت و تفسیر، نشان داد که قاعده نزع خافض از جمله ظرفیت‌های مهجور در تحلیل زبان‌شناختی و معناشناختی قرآن است و احیای توجه علمی به آن، می‌تواند گامی مؤثر در ارتقای سطح تحلیل‌های نحوی، بلاغی و تفسیری متن وحی به‌شمار رود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، گردآورنده: شمس‌الدین، سناء بزیع؛ شمس‌الدین، ابراهیم، تحقیق عبدالباری عطیه، علی، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، البدیع فی علم العربیة،تحقیق علی‌الدین، فتحی احمد، مکه مکرمه- عربستان، جامعة أم القری، معهد البحوث العلمیة و إحیاءالتراث الإسلامی، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن انباری، عبد الرحمن بن محمد، أسرار العربیة، تحقیق هبود، برکات یوسف، بیروت، دارالارقم، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن‌جنی، عثمان بن جنی، الخصائص، تحقیق هنداوی، عبدالحمید، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۹ق.
۶. ابن‌شهرآشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، ایران- قم، بیدار، ۱۳۶۹ق.
۷. ابن‌عادل، عمر بن علی، اللباب فی علوم الکتاب، تحقیق عبدالموجود، عادل احمد و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۸. ابن‌عاشور، محمدطاهر، التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۹. ابن‌عجیبه، احمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق قرشی رسلان، احمد عبدالله، مصر- قاهره، حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
۱۰. ابن عصفور، علی بن مومن، شرح جمل الزجاجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۱۱. ابن عقیل، عبد الله بن عبد الرحمن، شرح ابن عقیل، تحقیق عبدالحمید، محمد محیی الدین، نویسنده: ابن مالک، محمد بن عبد الله- تاریخ وفات: ۶۷۲ ق، چاپ دوم، [بی جا]، [بی نا]، بی‌تا.
۱۲. ابوحیان توحیدی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق جمیل، صدقی محمد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۳. ابوالسعود، محمد بن محمد، تفسیر ابی السعود(ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم)، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۹۸۳ م.
۱۴. بابتی، عزیزه فوال، المعجم المفصل فی النحو العربی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
۱۵. برکات، ابراهیم ابراهیم، النحو العربی، قاهره- مصر، دارالنشر للجامعات، ۱۴۲۷ق.
۱۶. بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، تحقیق مهدی، عبدالرزاق غالب، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.
۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، اعداد: مرعشلی، محمد عبدالرحمن، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۸. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، تحقیق ابن عاشور، ابی محمد، مراجعه و تدقیق: ساعدی، نظیر، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۹. خفاجی، احمد بن محمد، حاشیة الشهاب المسماة عنایة القاضی و کفایة الراضی علی تفسیر البیضاوی، تحقیق مهدی، عبد الرزاق، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۷ق.
۲۰. حسینی خراسانی، قاسم، قواعد النحویة، نویسنده: ملکی اصفهانی، محمود، قم، حوزه علمیه قم، ۱۴۲۷ق.
۲۱. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۲۲. دعکور، ندیم حسین، القواعد التطبیقیة فی اللغة العربیة، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة بحسون، ۱۴۱۸ق.
۲۳. دقر، عبد الغنی، معجم النحو، تحقیق عبید، احمد، دمشق، مطبعه محمد هاشم الکتبی، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۲۴. سمین، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، تحقیق صیره، احمد محمد، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۴ق.
۲۵. شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی، حاشیه محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی، تصحیح شاهین، محمد عبد القادر، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۲۶. صافی، محمود، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، دمشق، دارالرشید، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
۲۷. صاوی، احمد بن محمد، حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین، تصحیح شاهین، محمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ چهارم، ۱۴۲۷ق.
۲۸. صبان، محمد بن علی، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی، تحقیق هنداوی، عبدالحمید، بیروت، المکتبة العصریة، ۲۰۰۷م.
۲۹. ضیف، شوقی، المدارس النحویة، چاپ دوم، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۸م.
۳۰. طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، نهضة مصر، ۱۹۹۷م.
۳۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۲. قونوی، اسماعیل بن محمد، حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیة ابن التمجید، تصحیح عمر، عبدالله محمود، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۲ق.
۳۳. مدنی، علیخان بن احمد، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، تحقیق و تصحیح سجادی، ابو الفضل، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۱ق.
۳۴. میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به اهتمام حکمت، علی اصغر، نویسنده: انصاری، عبد الله بن محمد، متوفای ۴۸۱ ق، ایران- تهران، امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
۳۵. ناظر الجیش، محمد بن یوسف، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، قاهره- مصر، دارالسلام، ۱۴۲۸ق.
۳۶. ولد اباه، محمد مختار، تاریخ النحو العربی فی المشرق و المغرب، تحقیق علویه، نعیم؛ ابوعلی، محمد توفیق، بیروت- لبنان، دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۲ق.
۳۷. یعقوب، امیل، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، بیروت- لبنان، دارالعلم للملایین، ۱۳۶۷ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]